

[www.fatemirad.com](http://www.fatemirad.com)

[info@fatemirad.com](mailto:info@fatemirad.com)

## راز قانون جاذبه در روابط



اگر گم کرده ای ای دل کلید استجابت را بیا یک لحظه با ما باش پیدا کردنش با من

با سلام پروانه فاطمی هستم کارشناس تکنولوژی آموزش، رشته تحصیلی من در ایران رشته ی جدیدی است که ترکیب روانشناسی و تکنولوژی های جدید یادگیری است و قصد دارم در این فایل آموزشی موضوعاتی را برایتان یادآوری کنم مطمئن باشید صحبت های من برایتان مفید خواهد بود اگر دنبال تغییر شرایط زندگی و بهبود روابط خودتان هستید و اگر این باور را داشته باشید که تمام شرایط و اتفاقات را خودتان برای خودتان رقم زده اید.

دوستان عزیز در این فایل من قصد آموزش هیچ نکته ایی را به شما ندارم قصد من فقط یادآوری یکسری مطالب هست چون تمام آگاهی ها از قبل در روح ما وجود داشته و این مطالب یادآوری همان نکاتی هست که ما از آنها فاصله گرفتیم و به فراموشی سپردیم.

موضوع مهمی که همه ما تجربه کردیم و باید باور کنیم این است که در دنیا ی ما انسان ها، هر موفقیتی از راه ارتباط میگذرد.

## ما می دانیم که فکر میکنیم!

تونی رابینز موفق ترین، مشهورترین و پرترفدارترین نویسنده و سخنران انگیزشی در جهان است. جمله ایی از این نویسنده بزرگ نظر من را جلب کرد: شما وقتی می توانید به دیگران کمک کنید که موضوعی را تجربه کرده باشید و در آن موفق شده باشید چون تنها اطلاع داشتن از موضوعی برای کمک کردن کافی نیست و فقط ما میتوانیم در موردش حرف بزنیم اما برای اینکه کسی را، راهنمایی کنید خودتان باید آن راه را رفته باشید اگر نرفته باشید نمیتوانید ...

## ذهن بیمار

سالهای گذشته زندگی من پر از نا آگاهی بود من همیشه مسئولیت اشتباهات رفتاری و مشکلاتم را به دوش دیگران می انداختم احساس میکردم که من به خاطر آنها دچار این معضلات هستم پس من قدرتی ندارم که بتوانم همه آنها را تغییر دهم آن زمان باورهایی در من ایجاد شده بود که تبدیل

شده بودم به کسی که فکر میکردم یک انسان ضعیف هستم همیشه با خود تکرار میکردم که من هیچ احساس لیاقتی ندارم، روحیه ضعیفی دارم افسرده ام و احساس میکنم از پس شرایط زندگی ام بر نمی آیم خیلی آرزوها دارم که برآورده شدنش برایم امکان پذیر نیست احساس ارزشمندی نمیکنم و حس میکنم هیچی نیستم من احساس پوچی و بی هدفی دارم و انگیزه زیادی برای زندگی ندارم روابط دلخواهم را ندارم و از زندگیم راضی نیستم و احساس خوشبختی نمیکنم و همیشه میگفتم خدایا چرا من باید اینقدر بدبخت باشم...منکه این همه احساسات منفی را در وجود خود داشتم پس راه حلش چیست؟

اینها برجسب های منفی بود که خودم را با آنها تعریف میکردم و میشناختم و جز اصلی باورم شده بودند.

من در محیط اطرافم میدیدم انسانهایی هستند که روابط بسیار عالی دارند و شاد هستند و از زندگی لذت میبردند در درسهایشان موفق بودند و روز به روز اتفاقات بهتری را تجربه میکردند و به اصطلاح خیلی خوش شانس بودند...من با داشتن سلامتی و زیبایی که داشتم چه چیزی مانع میشد که من نتوانم مانند آنها شاد باشم چه چیزی در آنها بود که باعث می شد تا این اندازه احساس آرامش و خوشحالی داشته باشند؟

خیلی به دنبال جواب اینگونه سوالات بودم، چه چیزی در وجود انسانها هست که در برخورد با مسائل زندگی عکس العمل های متفاوتی از خود نشان می دهند؟ ممکن است دو نفر همزمان دچار مشکل یکسانی شوند و این چیزی که باعث شود آنها دیدگاه متفاوتی نسبت به قضیه داشته باشند چه چیزی میتواند باشد؟ جواب سوال این است فقط نوع نگرش آنها به آن مسئله متفاوت است.

## تغییر نگرش من

هر کس چرایی خویش را بشناسد، خودش چگونگی انجامش را خواهد یافت

«نیچه»

من به دنبال پیدا کردن معنای زندگی و جواب سوالاتم بودم و دوست نداشتم تا آخر عمرم در جهالت زندگی کنم دوست داشتم به تمام خواسته هایم برسیم من متوجه شده بودم از زندگی چه میخواهم احساس لذت بردن از زندگی و شادی ، احساس ارزشمندی، اعتماد به نفس و روابط عالی ... برای بدست آوردن خواسته هایم باید تغییر میکردم و دنبال راه حل بودم دوست داشتم این بنای تخریب شده شخصیتم را از نو بسازم و این تصمیم من باعث شد که همیشه دنبال راه حل اساسی باشم و در اینترنت همیشه سرچ میکردم و در کتابخانه ها به دنبال کتابهایی بودم که به تغییر دیدگاهم کمک کنم ،همیشه سوال مهم زندگی این بود که چرا خیلی از انسانهایی که اصلا اهل نماز و دعا نیستند چرا حالشان خوب است و خوشحال هستند ولی منکه همش یه تسبیح دستم بود و ذکر میگفتم اینقدر آشفته ام !!!

واقعیت این است که ما همه ما نقاط مشترک یکسان داریم و با یک نیرو در حال زندگی کردن هستیم. در وجود ما نیروئی غیر مادی و کاملا متمایز از خواصی که به ماده یا همان جسم ما نسبت میدهند وجود دارد که آن خواص تمام ویژگیهای روح خداوند در وجود ما است که ما هیچگاه نمیدانستیم...

ما به این دنیا آمدم که به رشد و تکامل برسیم و نیروهای وجود خودمان را بشناسیم و خدا را باور کنیم و فقط از زندگی لذت ببریم و خوشحال و خوشبخت باشیم و روابط عاشقانه و سراسر لذتی را تجربه کنیم و از زیبایی های دنیا و نعمتهای بی حد خداوند استفاده کنیم .ولی امروزه ما شاده هستیم که در ایران آمار طلاق بالاتر از آمار ازدواج شده است و چه بر سر ما و تمام افراد جامعه آمده است که از بدیهی ترین نیاز بشر که داشتن روابط ایده ال است محروم شده ایم و اسیر روابطی میشویم که خارج از آنچه بود که آرزو داشتیم و این موضوع فقط مربوط به ما نبوده و موضوع داشتن روابط ایده آل در جامعه فقط مربوط به 1٪ از اقشار جامعه شده است و این آمار واقعا فاجعه است. و من فکر میکنم تمام مشکلات ما فقط از یک چیز است و آنهم تا آگاهی و نداشتن اطلاعات کافی در این زمینه است.

## فلسفه آفرینش

ما برا اینکه بتونیم علت مسائل زندگی را درک کنیم باید فلسفه آفرینش را درک کنیم چون تمام زندگی ما فلسفه دارد من در دانشگاه یک استاد زبان داشتم که ایشان خیلی با سواد بودند و مقالاتی نوشته بودند در مورد نقش فلسفه در زبان و این مقالات در مجلات معتبر علمی دنیا چاپ شده بود و من باهاشون صحبت کردم و گفتم استاد فکر نمی‌کردم فلسفه به زبان هم مرتبط باشد و ایشان گفتند کل زندگی ما فلسفه اس !!!

و همانجا بود که من به دنبال یافتن راه حلی برای چرایی فلسفه روابط افتادم موضوعی که سالهای زیادی از زندگیم را بر باد داده بود.

فلسفه تفکر است... تفکر درباره کلی ترین و اساسی ترین موضوعاتی که در جهان و زندگی با آن ها روبه رو می شویم. فلسفه زمانی پیدا می شود که سوالهایی بنیادین درباره خودمان و جهان می پرسیم.

من شروع کردم به بررسی چرایی روابط و مسائل زندگی که با آن رو به رو بودم . وقتی که بتوانیم علتها را شناسایی کنیم راه حل ها به راحتی برای ما آشکار می شود.

## راز قانون جاذبه در روابط

واقعیت مهمی که من متوجه شدم و خیلی فاجعه است که فقط 5 درصد از کل مردم دنیا قانون جاذبه را درک کرده اند و فقط همان 5 درصد جز خوشبخت ترین انسانهای دنیا هستند چون اصول زندگی و کنترل شرایط زندگی را در دستان خودشان دارند. من با درک این قانون متوجه شدم نه جامعه نه محیط نه چهره نه تحصیلات نه خانواده نه سن و سال نه هیچ عامل دیگه ایی کوچکترین تاثیری در داشتن روابط ایده ال ندارد و متوجه شدم تنها عامل مهم درک قانون جاذبه و چگونگی تاثیر آن در زندگی افراد است من متوجه شدم با درک این قانون است که ما کنترل 100٪ داریم بر روی شرایط زندگی و روابطی که با دیگران داریم و همچنین نوع رفتاری که دیگران با ما دارند.

من کسی بودم که سالها درگیر این مشکلاتی بودم و با تک تک استادهایی که داشتم در مورد این موضوع صحبت میکردم و میدیدم حتی در قشر تحصیل کرده جامعه و دکترهای روانشناسی که عضو هیئت علمی دانشگاه بودند و سالها به دیگران مشاوره می دادند هیچکدام راه حلی برای رهایی من از مشکلاتم نداشتن!

من با هر کدام از استادهای روانشناسی خودم حرف میزدم و به من میگفتند که ما هم در زندگی و روابط عاطفی خود دچار مشکل هستیم و تقریبا همه درگیر این مسائل هستند و موضوعی عادی است و نباید سخت بگیریم و من میدانستم این جواب به خاطر این بود که آنها هیچ جواب قانع کننده ای برای من نداشتند!

تنها سوال من این بود چرا نباید همه چیز 100 درصد خوب باشد؟!

به نظر شما علتش چه چیزی بود؟

خیلی واضح است علتش این است که علم روانشناسی به گذشته انسانها تمرکز دارد و به بیماری ها و درد و رنج های گذشته انسانها توجه دارد و راه حل علمی ندارد که یک فرمول به ما بدهد که بتوانیم آنها در زندگی به عمل درآوریم و موفق شویم... من بررسی کردم تمام نظریه پردازان بزرگ و مطرح مثل فروید، یونگ، اریکسون واریک فروم که در کتابهای روانشناسی دانشگاه نظریاتشان برای ما بحث می شد و برای ما تدریسش میکردند همگی آنها در گذشته اشان دچار مشکلاتی بودند و تمام مسائلی که در دوران کودکی با آن مواجه بودند را بصورت یک سری اصول درآورده اند و بر روی عده ای آزمایش انجام داده اند و به کل آدمای دنیا تعمیم دادند.

بگذارید از تحقیقاتم برایتان بگویم که نظریه های روانشناسی چه بلایی سر باورهای ما می آورد فقط کافی است شما پیش یک روانشناس رفته باشید و طبق این نظریات شخصیت شما را طبقه بندی خواهند کرد و به شما می گویند که شما دارای فلان تیپ شخصیتی هستید و این موضوع جز باور شما می شود و می پذیرید که همین که هستید تا ابد خواهید ماند... این نظریات یک چیز مهم را به ما می گوید و آن این است که ما را در حصار باورها اسیر خواهد کرد که خارج از آن نمیتوانیم

تصور کنیم بتوانیم رفتار کنیم ... باید به شما بگویم شما به هیچ وجه نباید هیچ کدام از فرضیه ها را باور کنید و هر نوع شخصیتی که دوست دارید داشته باشید را میتوانید به راحتی به دست بیاورید. تمام نظریه پردازان و روانشناسان مشهور دنیا را از دید خودشان قضاوت میکنند ولی در دنیا بینهایت راهای مختلف دارد برای اینکه ما بتوانیم خوشحال و سعادتمند باشیم.

## فلسفه روابط

من همیشه با خودم میگفتم خدایا مگر جهان را با نظم و هماهنگی نیافریدی پس چطور می شود که آدمایی هستند که خیلی پاک و خوبند ولی موقعیت مناسب برای ازدواج ندارند و یا در ازدواج دچار شکست می شوند و به دام آدم بد ناجور می افتند! چه چیزی باعث می شود آدمهایی هستند که فاکتورهای یک انسان خوب را نداشتند ولی توانستند با آدم خوبی رو به رو شوند؟ خیلی ها که از قوانین دنیا سر در نمی آورند میگویند آنها شانس دارند و ما نداریم اصلا من نمیدانم این معنای واژه شانس از کجا آمده است!

حالا اجازه بدهید از قوانین دنیا برایتان بگویم که متوجه شوید در این دنیا در حق کسی ظلم نمی شود و بی عدالتی در دنیا وجود ندارد من وقتی توانستم قانون جاذبه را با فلسفه تلفیق کنم و متوجه شدم که خداوند با زبان طبیعت با ما سخن میگوید، با نظمی که در آفرینش هست باید درک کنیم که ما در جهانی هستیم که یک سیستم یکپارچه و منظم دارد و هیچ بی نظمی و بی عدالتی در زندگی هیچکسی وجود ندارد.

## برهان نظم و قانون علیت

نظم در این دنیا به ما میگوید که بین تمام پدیده های آفرینش روابط منظمی هست و هیچ نقضی در هیچ جای دنیا نیست .

شما حتما تا به حال بارها فکر کرده اید که در این دنیا هر موضوع و مسئله ایی که تجربه کرده اید علتش چه چیزی بوده است؟

قانون علیت به ما می گوید که هر جا نظم برقرار است رابطه علیت حاکم است یعنی در ماهیت و چگونگی تمام پدیده های عالم رابطه علیت هست .

## نظم علت و معلولی

آن راه حل ساده ترین و قابل لمس ترین موضوعی است که همه ما به راحتی از کنارش گذشتیم . برهان نظم و علیت ، که در کتابهای مهم فیلسوفهای بزرگ تاریخ مطالب بسیار زیادی راجع به این موضوع بحث شده است . ولی من الان نمیخواهم راجع به مباحث فلسفی صحبت کنم فقط میخواهم راجع به تاثیر این قانون مهم در زندگی و روابطی که تجربه میکنیم صحبت کنم.

خوب ما میدانیم تمام دنیا با نظم و هماهنگی آفریده شده است و این موضوع برای همه ما کاملا بدیهی است در فلسفه هم برهان علیت این را به ما کاملا ثابت میکند که هیچ حادثه ایی بدون دلیل اتفاق نمی افته یعنی هر علتی معلولی دارد ما میخواهیم این موضوع را در روابط بررسی کنیم که این موضوع نظم و هماهنگی چطور در روابط ما تاثیر دارد !

ما باید از خودمان بپرسیم آگه دنیا این همه منظم آفریده شده است پس چرا روابط آدمای اینقدر نا منظم و آشفته است ؟ علت بوجود آمدن تمام اتفاقات زندگی ما چیست ؟

تا به حال به این موضوع فکر کرده اید که چه رابطه علت و معلولی بین انسانها وجود دارد که باعث می شود یکی خوشحال و خوشبخت و سعادت مند باشد یکی تمام زندگیش پر از آشفتگی و مشکلات و روابط نامناسب و... باشد؟

باید به شما بگویم همچنان که در طبیعت و آفرینش خداوند همه چیز منظم و طبق قوانین است تمام روابط بین آدمای طبق قوانینی اداره می شود و در حق هیچ انسانی روی کره زمین کوچکترین بی عدالتی رخ نداده است ... ما میخواهیم نقش مهم قوانین خداوند را در روابط بررسی کنیم.

جالب اینجاست که ما قانون نظم و برهان علیت را باور داریم و کاملا متوجه هستیم که در دنیا هیچ حادثه ایی بدون علت اتفاق نمی افتد ولی بحث زندگی خودمان که پیش بیاید و در روابط خانوادگی و دوستی و اجتماع این موضوع را نمیتوانیم درک کنیم ما خیلی راحت شرایط زندگی خودمان را پذیرفته ایم و باور داریم که زندگی همین است! . ولی در واقع علت مسائلی که در حال تجربه اش



هستیم در قانون جاذبه است ، چیزی که ما پذیرفتیم و با آن زندگی کرده ایم باورهای ما را تشکیل داده است.

برهان علیت به ما میگوید در دنیا هر علتی معلولی دارد پس طبق این قانون هیچ اتفاقی و هیچ چیزی بدون دعوت ما وارد زندگی ما نشده است و ما در هر لحظه در زندگیمان با هر موضوعی که برخورد میکنیم یعنی به آن فکر کرده ایم و دنبال آن موضوع بوده ایم که با آن برخورد کردیم... فکر و خواسته ما همان علت بوده و دیدن آن خواسته و بازتاب آن افکار معلول بوده است و هیچ چیزی در دنیا به هیچ وجه اتفاقی نیست! ما این موضوع را حتی در خیلی از فیلم ها دیده ایم که در فیلم دو نفر همدیگر را ملاقات میکنند و در گفتگوهایشان میگویند، با خود میگویند انگار همه چیز دست به دست هم داده است که ما با هم آشنا شویم! چه حادثه عجیبی! ازین نوع حرفها خیلی زیاد رد و بدل شده است. ولی من به شما میگویم به هیچ وجه حادثه ایی در کار نیست.

حتی الانکه با این موضوع روابط برخورد کرده اید. یعنی اینکه ذهن شما به دنبال موفقیت و خوشبختی واقعی بوده است. من با اطمینان و یقین کامل این را به شما میگویم که کسی هستید که برا خودتان ارزش قائل هستید و قصد دارید مانند یک آدم با لیاقت و خوشبخت زندگی کنید و خداوند خواسته ایی را در دل شما قرار داده است و شما به دنبال یافتن جوابش هستید... خوشحالی و خوشبختی بدیهی ترین چیزی است که همه حق دارند به عنوان جزئی از زندگی داشته باشند... داشتن یک زندگی ایده آل رویایی و یک رابطه عاشقانه که طبیعی ترین نیاز بشر است ولی چه به سر ما آمده که در جامعه شاهد آمار بالای طلاق هستیم و جوانها دیگر میلی به ازدواج ندارند و رابطه ها خیلی زیاد متزلزل و از هم پاشیده شده است و خبری از عشق و محبت نیست!

## قانون جذب و باورهای ما

قانون اصلی ، قانون ارتعاش هست به معنای اینکه هر چیزی از انرژی ساخته شده و هر چیزی مشابه خودش را جذب میکند و در دنیا هر چیزی فرکانس مخصوصی دارد و وقتی انسان در مورد چیزهای مختلف اعم از پول، روابط خوب، سلامتی، فقر، روابط نابسمان، بیماری... تمرکز می کند همان ها را نیز جذب می کند و این از طریق ذهن و احساسات انسان امکان پذیر است.

وقتی ما به موضوعی فکر میکنیم به سمت آن انرژی میفرستیم در فیزیک به این انرژی جهش کوانتومی گفته میشود این انرژی در صحبت‌های ما و افکار و احساس ما هست وقتی ما به کسی فکر میکنیم به سمت او انرژی فرستادیم که همان لحظه او هم به ما فکر کرده به اصطلاح با آن آدم تله پاتی برقرار کردیم، این موضوع را ما بارها تجربه کردیم که به دوستی فکر کردیم که او با ما تماس گرفته یا به دوستی فکر کردیم آن را در خیابان دیدیم و ...

طبق قانون ارتعاش ما در هر لحظه با توجه خود به هر چیزی در زندگی در حال فرستادن فرکانسهایی به جهان هستیم و هر لحظه در حال دریافت آن فرکانسها در زندگیمان هستیم باورها و افکار ما و توجه به مسائل زندگی باعث جذب آن موضوعات به زندگی ما شده است. این تنها واقعیت جهان ماست که فقط 5٪ کل انسانهای روی کره زمین از آن اطلاع دارند! یعنی توانستند متوجه شوند که علت اتفاقاتی که تجربه کرده اند فقط در افکار و باورهایشان بوده است.

ما باید از خودمان بپرسیم اگر چیزی در این دنیا اتفاقی نیست پس علت مسائل زندگی که ما تا به حال با آن برخورد داشتیم چه چیزی بوده است؟ ما که دوست نداشتیم تجربه های تلخی در زندگی و روابط خود داشته باشیم پس علتش چه چیزی بوده است؟

## نقش باورها در روابط

ما باید بپذیریم همه روابطی که ما تجربه میکنیم از باورهای ما است و باورهای ما از شنیده ها و دیده های ما است و تمام تجربیات گذشته زندگی جز باورمان میشود ما اگر زندگی پدر و مادر خودمان را دیدیم که مشکلات زیادی داشتند و زندگی دوستان و اطرافیانمان را هم که دیدیم بازهم این موضوع بیشتر به ما ثابت می شود که همه زندگی ها در این زمانه مشکل دارند زمانی که در جمع دوستان هستیم و مثال های مشکلات زندگی و شکست های روابط خودشان را بازگو میکنند ما میشنویم و باور میکنیم که واقعیت دنیا همین است و ما میترسم که در آینده دچار این مشکلات خواهیم شد و از الان هزار ترس و دلهره داریم و منفی بافی میکنیم و منتظر وقوع آن اتفاقات هستیم و خودمان هم دقیقا دچار روابطی میشویم که پر از همان مشکلات هست و خودمان این موضوع را باور کردیم و آن ویژگیها را از شکستی که تجربه کردیم برای دیگران بازگو میکنیم و این روند همچنان ادامه خواهد داشت...ولی باید این را درک کنیم که این موضوع را بخاطر ورودی های

گذشته ام تجربه کردم بخاطر این که توجه من مدام روی این مسائل بوده من هم تجربه اش کرده ام چون ما چیزهایی را به زندگی امان جذب میکنیم که به آنها توجه زیادی کرده باشیم آن چیزی که در روابط تجربه میکنید دقیقا بخاطر تجربه های گذشته ایی که داشته اید بوده است.

تنها چیزی که باعث میشود ما چطور فکر کنیم دیده ها و شنیده های قبلی ما هستند پس اگر شما از روابط پیش فرض هایی منفی دارید تمام انسانهایی که با شما وارد رابطه می شوند یک انسان منفی خواهد بود...

## قانون تضاد

دوستان عزیزم میخواهم درمورد تضاد برایتان صحبت کنم این موضوع نباید ما را بترساند که الان اطرافیان و دوستان و خانواده و نزدیکانم دچار این مسائل و مشکلات هستند ما باید چیکار کنیم؟! من چطور میتونم از این دیده ها و شنیده ها بی تاثیر باشم و نادیده بگیرم و باورنکنم که برای من هم اتفاق نیفتد من میخواهم به شما یک خبر خوب بدهم که این مشکلات و تضاد ها باعث می شوند شما بفهمید خواسته اصلی خودتان چیست؟ و شما به این نتیجه می رسید که این مدل زندگی مورد دلخواه من نیست و من میخواهم رابطه رویایی را تجربه کنم و رابطه رویای ام را تصور میکنم و به آن توجه میکنم و الگوهای گذشته من هیچگاه نباید آینده زندگی من را تحت تاثیر قرار بدهند ما باید خیلی روی خودمان خوب کار کنیم و باید قانون تضاد را بدانیم ما باید از این تضادهایی که از زندگی دیگران دیدیم به نفع خودمان استفاده کنیم و به خواسته های خودمان برسیم باید بدانیم که ما هر چه را بپذیریم همان را تجربه میکنیم نباید با تعریفی که از عشق دیدیم فکر کنیم در دنیا همه عشق ها شبیه هم هستند ما فیلم ها و سریالهایی را دیدیم که پر از تجربه های تلخی هستند موضوع همه آنها عشق وابستگی خیانت دروغ است و من هم باور میکنم که عشق همین است...

دوستان عزیز ما امروزه در عصر اطلاعات زندگی میکنیم عصر امروز عصر ارتباطات نامیده شده و در این دهکده جهانی ما خیلی این موضوع را می شنویم و میبینیم با اینکه ارتباطات بسیار زیاد شده

و انسانها از طریق شبکه های اجتماعی به راحتی امکان برقراری ارتباط با همدیگر را پیدا کردند ولی انسانها همچنان احساس تنهایی میکنند و حس میکنند نمیتوانند نیمه گمشده خود را بیابند و در این همه شلوغی ها و حضور بیشتر در اجتماع ما شاهد این موضوع هستیم که خیلی افراد تنها هستند و وقتی به ما میگویند که کسی را ندارند ما تعجب میکنیم و میگوییم مگر می شود! و برای رهایی از تنهایی و رفع این خلاء عاطفی انسان ها وارد رابطه هایی میشوند که چندان خوشایند نیست یک وابستگی به جنس مخالف پیش میآید و برای فراموش کردن آن غم ها دوباره خود را بدون هیچ دلیلی وارد رابطه دیگر میکنند که باز هم یک شکست دیگر اضافه می شود و علتش را نمیدانیم! وقتی آن فرد دلخواه سر راهشان قرار نگیرد تسلیم می شوند و به کمتر از آن راضی می شوند و باور میکنند که این طبیعی است ... ولی این اصلا طبیعی نیست .

## مهمترین دغدغه زندگی من

موضوع روابط مهمترین موضوع زندگی هر انسانی هست واز جمله من بود،واقعیت این است تا زمانی که روابط خوبی نداشته باشید و احساس عشق را درک نکنید هیچ وقت نمیتوانید در زندگی موفق باشید اگر پولدارترین و موفق ترین آدم روی زمین باشید ولی عشقی در زندگی شما نباشد آن پول ثروت اصلا نمیتواند شما را خوشحال و خوشبخت کند و این نیاز وجود انسان اگر برطرف نشده باشد این حس همیشه همراه ما خواهد بود که ما همیشه احساس می کنیم چیزی را در زندگی کم داریم و این کمبود با هیچ چیزی جبران نخواهد شد ...

ما باید به این موضوع توجه کنیم واقعا علت تکرار اتفاقات بد زندگیمان چه چیزی میتواند باشد! چه چیزی باعث می شود که ما نتوانیم روابط مورد دلخواه خود را تجربه کنیم؟

من میبینم امروزه خیلی ها هستن که تنهایی را پذیرفتند چون احساس میکنند دختر خوب برای ازدواج وجود ندارد یا دخترهایی که اعتقاد دارند پسر خوب برای ازدواج وجود ندارد ، یا اینکه برای فرار از تنهایی وارد رابطه های ناخوشایندی می شوند که تاثیرات بسیار منفی و مخربی را برای آنها خواهد داشت.

هدف ایجاد رابطه با جنس مخالف و ازدواج کردن از دید قرآن عشق و مودت هست و خداوند این احساس عشق را در وجود انسان قرار داده است که وجود دو نفر باعث ایجاد آرامش همدیگر شوند ولی اگر وجود یک انسان دیگر باعث آرامش ما نباشد و به ما احساس بدی منتقل کند این میتواند اولین نشانه باشد که این رابطه درستی نخواهد بود و نباید آنرا ادامه داد این سیستم احساسات یک هدیه از طرف خداوند برای انسان است که بتواند تصمیم درستی را در هر لحظه بگیرد ، گاهی ما شنیدیم کسانی وارد رابطه ای شدند که در ابتدا احساس خوبی نسبت به آن شخص نداشتند ولی بازهم رابطه را ادامه دادند ، اگر وجود آن انسان به شما احساس مثبت و خوشایندی نداد و احساس آرامش را نتوانستید داشته باشید این نشانه خوبی نخواهد بود، این موضوع به معنای این است که شما فاصله فرکانسی بسیار زیادی با آن شخص دارید که نمیتوانید احساس خوبی نسبت به او داشته باشید به اصطلاح عامیانه او هم جهت شما فکر نمیکند و تنها چیزی که باعث می شود انسانها مجذوب هم شوند فقط این است از لحاظ روحی متشابه باشند و شاید دلیلی که کسی بخواهد حتی با کسی که هیچ تشابهی با او ندارد رابطه اش را ادامه دهد احساس تنهایی است و یا شاید احساس میکند کسی بهتر از این آدم نمیتواند پیدا کند که این بدترین نوع زندگی است...

برای استفاده از دیگر محصولات میتوانید در سایت [راز قانون جاذبه در روابط](#) عضو شوید و از مقالات و دانلود های رایگان بهره مند شوید.

دوستان عزیز میتوانید سوالات خود را در قسمت نظرات سایت مطرح نمایید.